

# تأملی بر زندگانی و آثار دکتر منوچهر مرتضوی، حافظ‌شناس

محمد تقی سبکدل\*

## شرح حال

نسبت خانواده مرتضوی، طبق شجره‌نامه‌ای که به تصدیق علمای وقت رسیده است، به امام چهارم، حضرت زین‌العابدین (ع) می‌رسد و حاج سیدمرتضی مرتضوی، جدّ اعلای آنها، در عهد نایب‌السلطنه، عباس میرزا به تبریز آمده و خانواده مرتضوی را تشکیل داده است (سبکدل، ۱۳۸۲: ۲۹۳). دکتر سیدمنوچهر مرتضوی در اوّل تیرماه ۱۳۰۸ شمسی در محله شش‌گلان تبریز، از پدر و مادری معتمد و از خاندانی اصیل زاده شد. پدرش، حاج سیدابراهیم آقا، از معتمدین شهر تبریز به شمار می‌رفت.

ایشان مقدمات علوم را در تبریز کسب کرد و ایام مقطع متوسطه را در تهران، در دبیرستان فیروز بهرام گذرانید. پس از اتمام تحصیلات متوسطه، برای ادامه تحصیلات عالیّه وارد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شد و از محضر استادان بزرگوار چون ملک‌الشعراء بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر، سعید نفیسی، مجتبی مینوی، محمدتقی مدرّس رضوی، ابراهیم پورداوود و ... کسب علم کرد. در سال ۱۳۲۹ از دانشگاه تهران مدرک کارشناسی رشته ادبیات فارسی را اخذ نمود. در سوم اردیبهشت سال ۱۳۳۷ در دانشگاه تهران از رساله دکتری خود با عنوان «وضع ادبی آذربایجان در عصر ایلخانان» دفاع کرد و در رشته زبان و ادبیات فارسی دکترا گرفت. استادان راهنما و مشاور ایشان، بدیع‌الزمان فروزانفر، ابراهیم پورداوود و مدرّس رضوی بودند (همان).

در اول مرداد ماه سال ۱۳۴۳ به موجب ابلاغ وزارت فرهنگ و هنر، به درجه استادی نایل آمد. در اواسط دهه ۴۰، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، وابسته به دانشگاه آذربادگان را بنیان‌گذاری کرد و چه کتاب‌های بی‌نظیر که توسط این مؤسسه به جامعه علمی تقدیم شد.

در دوازدهم شهریور ۱۳۵۶ مسئولیت ریاست دانشگاه آذربادگان آن زمان را به عهده گرفت و اکثر دانشجویانی که در آن برهه از زمان در آن دانشگاه

تحصیل می‌کردند، اذعان می‌نمایند که یکی از برجسته‌ترین و درخشان‌ترین روزهای دانشگاه از حیث تحقیق و تفحص بود.

در سی‌ام اردیبهشت سال ۱۳۵۷، به دلیل وقوع حوادثی، از سمت ریاست دانشگاه استعفا نمود؛ ولی استعفای او مقبول حکومت واقع نشد و ایشان پس از انقلاب به دلیل حوادثی، کرسی تدریس خود را در دانشگاه تعطیل کرد. در طول ۲۶ سال، ایشان به تحقیق و تفحص در منزل مشغول بود.

## تألیفات

جام جم یا تحقیق در دیوان حافظ (۱۳۳۴)، مکتب حافظ (۱۳۴۴)، مسائل عصر ایلخانان (۱۳۵۸)، زبان دیرین آذربایجان (۱۳۵۸)، فردوسی و شاهنامه (۱۳۶۹).

## جام جم یا تحقیق در حافظ

این کتاب سال‌ها بعد با دیگر نوشته‌های ایشان درباره حافظ‌شناسی ادغام شد و کتاب معروف مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ‌شناسی را تشکیل داد.

## مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ‌شناسی

این کتاب، مهم‌ترین و مفصل‌ترین مجموعه در حافظ‌شناسی به شمار می‌رود و در این مجموعه بسیاری از مفاهیم کلیدی در حافظ‌شناسی بیان شده است. به قول استاد خرمشاهی، «حافظ‌شناسی پس از نگاشتن کتاب مکتب حافظ وارد مرحله تازه و درست خود شده بود. دیگر انشاء‌نویسی‌های آکادمیک دوراننش و حتی حوصله طرفداران و خریدارانش سر آمده است». کتاب مکتب حافظ از بخش‌های متعددی تشکیل شده است که به نظر نگارنده، مهم‌ترین این مجموعه، بخش «اصول مکتب رندی» و «عشق در دیوان حافظ» است.

## مسائل عصر ایلخانان

این کتاب در سال ۱۳۷۰ در ۶۸۵ صفحه توسط انتشارات آگاه به چاپ رسیده و فهرست تفصیلی مطالب کتاب عبارت است از:



یادی از  
دکتر منوچهر  
مرتضوی

مختصات گویش لهجه‌های ایرانی پراکنده در سرزمین آذربایجان را کمابیش روشن ساخت.»

نگارنده کتاب این چنین بیان می‌کند که: «تسلط قوم مغول و حکومت ایلیخانان در آذربایجان، برخلاف تصور گروهی که آن قوم را تغییردهنده زبان ایرانی مردم آذربایجان و مروج زبان ترکی می‌دانند، موجب تغییر زبان آذربایجان نبوده است و منطقاً نیز نمی‌بایست تسلط قوم مغول، که متکلم به زبان مغولی بودند، موجب غلبه زبان دیگر (یعنی ترکی) بشود.»

### فردوسی و شاهنامه

در دیباچه کتاب، که ۱۶ صفحه است، به طور اتم و اکمل، بسیاری از موارد مربوط به فردوسی شناسی شرح شده است و عناوین مهمی چون مزایا و اهمیت شاهنامه، منابع و مواد شاهنامه، حماسه ملی ایران، تراژدی و حماسه، داستان‌های عشقی، و ارتباط فردوسی با سلطان محمود و ... نیز بیان شده است. هر چند حجم کتاب نسبت به کتاب‌های دیگری که درباره فردوسی منتشر شده، کم است، ولی از منابع و مآخذ مهم فردوسی شناسی به شمار می‌آید. در دیباچه کتاب، دکتر مرتضوی فردوسی را منادی عزت و شرف ملت ایران، و شاهنامه را معتبرترین و موثق‌ترین سند هویت تاریخی و ملی ایران بیان کرده است. استاد مرتضوی معتقد بود که شاهنامه داستان روایتی خصلت‌های نیکان و بدان و پهلوانان و جباران و ایران و انبران و عناصر اهورایی و اهریمنی و جلوه‌گاه آرمان‌ها و امیدها و ناامیدها، روزهای تاریک و روشن مردم ایران، و از این لحاظ در عرصه پهناور فرهنگ و ادبیات ایران منحصر به فرد و به نظر بسیاری از دانایان و پژوهندگان در ادب و فرهنگ سایر اقوام و ملل جهان، بی‌نظیر است. موضوع بسیار فهمیدنی در دیباچه، بیان این نکته است که شاهنامه پیام مشخصی ندارد؛ ولی در نهایت، تمام آن تبدیل به پیام کلی می‌شود و شاهنامه با توجه به ماهیت خود، بیش از دیگر آثار و موارث ایرانی، از تاخت و تاز غرب‌زدگان و روشنفکر مآبان و هویت‌باختگان آسیب دیده و امروز به‌ندرت می‌توان کودکی پیدا کرد که با داستان‌های ملی ایران و سیماهای حماسه ملی آشنایی و انس داشته باشد. سال‌هاست در مدارس و انتشارات و رادیو و تلویزیون و سینما جای فردوسی و شاهنامه تقریباً خالی است.

### اشعار

یکی از ابعاد هنری و ناشناخته دکتر مرتضوی جنبه شاعری ایشان است. چراغ نیم‌مرده عنوان مجموعه‌ای از اشعار ایشان است که در سال ۱۳۳۳ به زیور چاپ آراسته شد. متأسفانه این کتاب اینک نایاب شده است. به منظور آشنایی با زبان استوار شعری ایشان، اشاره‌ای به چند نمونه از شعرهای ایشان می‌کنیم:

### قصیده «سرود و سرنوشت»

این قصیده حدود ۳۵۰ بیت دارد و دکتر مرتضوی این قصیده را حاصل خاطرات، تخیل و نگرش فلسفی و نیز حوادث تلخ و شیرین و ... زیر چرخ‌های سنگین گردونه مهیب زمان می‌داند. این قصیده دربرگیرنده مواد و مضامینی همچون حقیقت و افسانه، پهنه‌های بی‌کران تاریخ و فرهنگ و اساطیر و افسانه‌ها و اشارات دلکش ادبی پارسی و تازی و شرقی و غربی است که آگاهی از آنها مستلزم احاطه نسبی خواننده با همه این مباحث است. ابیاتی چند از قصیده «سرود سرنوشت»:

ای مظهر مجسم روباها

الف. مسائل مهم تاریخی و سیاسی در عهد ایلیخانان، ب. دین و مذهب در عهد ایلیخانان، ج. تصوف در دوره ایلیخانان، د. جامع‌التواریخ رشیدی و تاریخ‌نویسی در دوره ایلیخانان، ه. مقلدان شاهنامه در دوره مغول و تیموری و تاریخ منظوم شمس‌الدین کاشانی.

مطالب زیر در این کتاب به عنوان مقاله از دکتر منوچهر مرتضوی، به ترتیب ذیل در سال‌های قبل در نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز به چاپ رسیده است:

– «تصوف در دوره ایلیخانان» (سال نهم، شماره پاییز)؛ «دین و مذهب در عهد ایلیخانان» (سال دهم، شماره بهار)؛ «جامع‌التواریخ و مؤلف واقعی آن» (سال سیزدهم، شماره بهار)؛ «مقلدین شاهنامه در دوره مغول و تیموری و تاریخ منظوم شمس‌الدین کاشانی» (سال چهاردهم، تابستان و پاییز).  
مجموعه این مقالات، به علاوه افادات استاد مرتضوی، کتاب مسائل عصر ایلیخانان را تشکیل می‌دهد.

### زبان دیرین آذربایجان

این کتاب از ۵ بخش اصلی تشکیل شده که هر کدام از قسمت‌های آن در سال‌های قبل به صورت ذیل با عنوان مقاله در نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز و ماهنامه ایران مهر به چاپ رسیده است:

«آثار و اسناد مربوط به زبان دیرین آذربایجان» (سال ۲۷، زمستان ۱۳۵۴)، «زبان دیرین آذربایجان» ماهنامه ایران مهر (شماره ۴، آبان‌ماه ۱۳۸۲)، «فعل در زبان هرزنی» (سال ۱۴ و ۱۵، زمستان ۱۳۴۱-۱۳۴۲)، «چند پسوند» (سال ۷ و ۸، تابستان، زمستان ۱۳۳۴-۱۳۳۵)، «نکته‌ای چند از زبان هرزنی» (سال ۶، آذر ۱۳۳۳).

به اعتقاد دکتر مرتضوی در این کتاب، «از لهجه یا زبان آذری، یعنی زبان دیرین مردم آذربایجان، آثار قابل توجهی بازمانده است که با بررسی و سنجش دقیق علمی آنها، می‌توان میانی زبان‌شناسی آن زبان و همچنین

### استاد مرتضوی معتقد بود که شاهنامه

### داستان روایتی خصلت‌های نیکان و

### بدان و پهلوانان و جباران و ایران و انبران

### و عناصر اهورایی و اهریمنی و جلوه‌گاه

### آرمان‌ها و امیدها و ناامیدها، روزهای

### تاریک و روشن مردم ایران، و از این لحاظ

### در عرصه پهناور فرهنگ و ادبیات ایران

### منحصر به فرد و به نظر بسیاری از دانایان و

### پژوهندگان در ادب و فرهنگ سایر اقوام و

### ملل جهان، بی‌نظیر است

### استاد مرتضوی

### معتقد بود

### که شاهنامه

### داستان

### روایتی

### خصلت‌های

### نیکان و

### بدان

ای نور طور سینۀ سیناها

شهریارا چه حدیثی ست که از سینه و سوز  
هفت سین تو به نوروز همین یک سین بود

ای سرنوشت جمله آدمها  
ای سرگذشت جمله حواها

لب فرو بست اگر اشک و نگاهش گویاست  
موم در دست قضا گشت اگر رویین بود

ای آتش فسرده مجنونها  
ای یادگار قصه لیلاها...

شهریاری که غزالان همه صیدش بودند  
صید سرپنجه غداری این شاهین بود

طفلان چگونه بی تو و بی یادت  
در سر برند آن همه سوداها

شهریاری که سر از شعر بر افلاک افراخت  
نه سزاوار چنین خاطر مهرآیین بود

جام جمت به سنگ زمان بشکست  
دل هم شکست و شوق تمنّاها

جان به قربان تو، چل سال گذشته ست و هنوز  
دل سودازدگان را همه جا تسکین بود

جای تو ای رفیق کهن، خالی ست  
در شهر و کوی و برزن و مأواها...

کلک نقاش تو از چهره مادر به هنر  
آیتی ساخت که شایسته صد تحسین بود

گشتم خموش و گشت چراغ آن دم  
شب ماند باز و یسنو و شیواها

### قصیده «مقام بدیع الزمان»

این قصیده حدوداً ۳۳ بیت است و دکتر مرتضوی درباره این قصیده گفته است: «تقریباً ۵۰ سال پیش، بعد از ظهر با دوستان فقید، سادات ناصری و یزدگردی، از مسیر خیابان بهار به دیدار مرحوم بدیع الزمان در کوچه صرام می رفتیم. از مقابل منزل و باغ دلگشای مرحوم ملک الشعراء بهار گذشتیم و در سمت چپ خیابان وارد کوچه صرام شدیم. در همان فاصله، به پیشنهاد یکی از دوستان، ۱۷ بیت خطاب به استاد فی البدیئه سرودیم - بنده می گفتم و آن دو دوست می نوشتند - که با اجازه استاد خوانده شد. فرمودند اگر مخاطب و منظور، ما نبودیم، می گفتم شعری خوب و استوار است و باید تکمیل شود. بدین ترتیب، این قصیده در دیدار آینده به همین صورت و ترتیب در حضرت ایشان خوانده شد. هرگاه سبک سنتی قصیده سرایی در سبک نزدیک به خراسانی را منظور بداریم، در بیان شأن و مقام استاد مبالغه نکرده ایم و شاید کفه ترازوی ناگفته‌ها از ابعاد شخصیت بدیع الزمان، سنگین تر است تا کفه گفته‌ها در این ابیات شکسته و بسته.

ابیاتی چند از قصیده «مقام بدیع الزمان»:

فخر نباشد به مام و باب پسر را  
فخر به علم است و عقل و فضل، بشر را

اهل نظر نیم جو بها بدهیدش  
هر که به بازار برد فضل پدر را

تریت آب و خاک اصل طبیعی است  
گرچه شناسند هم ز اصل شجر را

زین بیش تاب راندن و گفتن نیست  
راه دراز و شعر مقفاها

اشکی به یاد روی تو افشانم  
یک قطره اشک و وسعت دریاها

### قصیده «شهریارا بگشا پنجره»

این قصیده حدوداً ۹۰ بیت است و دکتر مرتضوی درباره این قصیده چنین می نویسد: «مرگ حق است. مرگ شهریار هم اگرچه طبیعی و ناگزیر بود، ولی داغی تحمل ناپذیر بر دلم نهاد. حقیقت این است که همه خواهند رفت؛ ولی من دیگر تحمل این رفتن‌ها را ندارم و بارها از خدا خواسته‌ام این جان عاریت را زودتر بستاند تا دیگر دریغاگوی عزیزان معدودی که مانده‌اند، نباشم. شعری را که خطاب به شهریار سروده (و در واقع مرثیه‌هایی است پیش از مرگ شهریار) تقدیم می دارم. این شعر نیست؛ بلکه نفثه المصدوری است از دل برآمده و مروری بر یادها و خاطره‌های خود و زندگی شهریار و متضمن نکاتی درباره عظمت مقام شهریار در عرصه ادب و فرهنگ ایران و بالاخره دفاع از او در مواردی که باعث رنجیده‌خاطری و دل‌آزردگی بسیاری از دوستداران و هواخواهانش بوده...».

ابیاتی چند از قصیده «شهریارا بگشا پنجره»:

گرچه امسال هم آرامش فروردین بود  
هفت سین نیز سر سفره ما غمگین بود



یادی از  
دکتر منوچهر  
مرتضوی

\*\*\*

ای هنری مرد، ای ادیب یگانه  
ای زده در ملک فضل رأیت فر را

«یادداشت‌های مرحوم قزوینی»، شماره ۱، سال ۱۲، بهار ۱۳۳۹، صص: ۱-۱۰؛ شماره ۲، سال ۱۲، تابستان ۱۳۳۹، صص: ۱۷۰-۱۸۰؛ شماره ۳، سال ۱۳، پاییز ۱۳۳۹، صص: ۳۵۱-۳۸۸؛ شماره ۴، سال ۱۲، زمستان ۱۳۳۹، صص: ۴۰۱-۴۶۰.

فخر خراسانی و چو مفخر تبریز  
شمسی و جان‌ها گرفته از تو شرر را

«یادداشتی درباره تأثر خواجه حافظ از داستان شیخ صنعان»، شماره ۴، سال ۸، زمستان ۱۳۳۵، صص: ۳۶۲-۳۹۳.

شمس دو تا باشد، ز آسمان و ز تبریز  
در حرکت هر دو ترک کرده مقرر را

«یان ریپکا»، شماره ۴، سال ۲۱، زمستان ۱۳۴۸، صص: ۲۹۳-۲۹۹.  
جز مقالات چاپ‌شده در نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، استاد مرتضوی مقالات دیگری هم به چاپ رسانده است:

در ادب و نحو سیبویه و کسائی  
پیش تو انداختند هر دو سپر را

«نقش بر آب (شرح چند بیت از اشعار حافظ)»: ماهنامه حافظ، شماره‌های ۶ و ۷، سال اول، شهریور و مهر ۱۳۸۳.  
«آرزوی پیران (اشکی به یاد سواران رفته)»: نامه‌ده دکتر محمود افشار، جلد ششم.

صابی و صاحب به پیش کلک تو ساینده  
بر ورق خاک تیره دیده تر را

«کیفیت استفاده از منابع ادبی برای مسائل تاریخی»: سخنرانی روز سه‌شنبه، ۱۲ شهریور ۱۳۴۵ شمسی، در نخستین کنگره جهانی ایران‌شناسان در تهران؛ شماره ۳، سال ۱۸، پاییز ۱۳۴۵، صص: ۲۶۰-۲۷۲.  
«شیوه خاص حافظ» (سخنرانی در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۰، به مناسبت کنگره جهانی سعدی و حافظ در شیراز): ماهنامه حافظ، شماره ۲، سال اول، اردیبهشت ۱۳۸۳.

شهر علومی، چه جای وصف و سخن را؟  
بحر فنونی، چه جای حد و ثعر را؟

«مقام استاد بدیع‌الزمان» (سخنرانی در ۲۶ خرداد ۱۳۴۹ به مناسبت بزرگداشت استاد بدیع‌الزمان فروزانفر در تبریز): نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، شماره ۹۴، سال ۲۲، تابستان ۱۳۴۹، صص: ۲۶۶-۲۶۹.  
«مقام استاد ختایم‌پور» (سخنرانی در ۱۵ تیر ماه ۱۳۴۸ به مناسبت مراسم بازنشستگی استاد ختایم‌پور در تبریز): نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، شماره ۹۳، سال ۲۲، بهار ۱۳۴۹، صص: ۱۲۰-۱۲۳.

### مقالات

دکتر مرتضوی مقالات متعددی دارد که اکثر آنها سالیان دور در نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز به چاپ رسیده و با توجه به اینکه این نشریات نایاب است، مقالات زیر را معرفی می‌نماییم:

مقالات چاپ‌شده در نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز:  
«ایهام یا خبیبه اصلی سبک حافظ»: شماره ۲، سال ۱۱، تابستان ۱۳۳۸، صص: ۱۹۳-۲۲۴؛ شماره ۴، سال ۱۱، زمستان ۱۳۳۸، صص: ۴۸۵-۵۰۰؛ شماره ۱، سال ۱۲، بهار ۱۳۳۹، صص: ۶۵-۷۲.

«تأثر حافظ از سعدی»، شماره ۱، سال ۸، بهار ۱۳۳۵، صص: ۲-۳۲؛ شماره ۲، سال ۸، تابستان ۱۳۳۵، صص: ۱۶۵-۱۸۰؛ شماره ۱، سال ۹، بهار ۱۳۳۶، صص: ۵۹-۷۲.

«تحلیل یکی از تمثیلات مثنوی»، شماره ۲، سال ۱۰، تابستان ۱۳۳۷، صص: ۱۳۳-۱۶۴؛ شماره ۳، سال ۱۰، پاییز ۱۳۳۷، صص: ۲۹۳-۳۱۵.  
«حواشی مرحوم قزوینی»، شماره ۳، سال ۱۲، پاییز ۱۳۳۹، صص: ۲۸۸-۳۵۱.

«دانش و دانشگاه در آذربایجان»، شماره ۳، سال ۶ آذر ۱۳۳۳، صص: ۳۵۹-۳۶۸.

«لپحه‌شناسی زبان فارسی از روی متون سده دهم و یازدهم میلادی، ژیلبر لازار، ترجمه دکتر مرتضوی»، شماره ۲، سال ۱۳، تابستان ۱۳۴۰، صص: ۱۲۹-۱۴۵.

«مرگ اینشتن»، شماره ۱۰، سال ۷، خرداد ۱۳۳۴، صص: ۱۳۱-۱۳۴.  
«نظری به آثار و شیوه شیخ اشراق»، شماره ۱۰۳، سال ۲۴، پاییز ۱۳۵۱، صص: ۳۰۹-۳۴۱.

### پی‌نوشت

\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

### کتابنامه

امین، سیدحسن، ۱۳۸۲، نامه‌ده امین (چهل مقاله در ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی)، چاپ اول، تهران: دایرةالمعارف ایران‌شناسی.  
سبک‌دل، محمدتقی، ۱۳۸۲، «حافظ‌شناسی و دکتر مرتضوی»: نامه‌ده امین (چهل مقاله در ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی)، چاپ اول، تهران: دایرةالمعارف ایران‌شناسی. صص: ۲۹۲.  
مرتضوی، منوچهر، ۱۳۸۴، مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ‌شناسی. چاپ چهارم، تبریز: ستود.  
\_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، فردوسی و شاهنامه چاپ سوم، تهران: توس.  
\_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، زبان دیرین آذربایجان. چاپ دوم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمودافشار.  
\_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، مسائل عصر ایلخان. چاپ سوم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمودافشار.  
نشریات دانشکده ادبیات تبریز، بین سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۵۳ شمسی.

